

اقتصاد

اقتصاد

پارتا داسگوپتا

مترجم
جعفر خیرخواهان
عضو هیئت علمی جهاد دانشگاهی مشهد



نسترمایه
تهران
۱۳۹۲

A Very Short Introduction
Economics
Partha Dasgupta
Oxford University Press, New York, 2007

سرشناسه:	داسگوپتا، پارتا	Dasgupta, Partha
عنوان و پدیدآور:	اقتصاد؛ پارتا داسگوپتا؛ مترجم جعفر خیرخواهان.	
مشخصات نشر:	تهران، نشر ماهی، ۱۳۸۹.	
مشخصات ظاهری:	۲۶۰ ص.	
شابک:	ISBN 978-964-209-099-0	
یادداشت کلی:	فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.	
یادداشت:	عنوان اصلی:	<i>Economics</i> , 2007
یادداشت:	نمایه.	
یادداشت:	کتاب‌نامه.	
موضوع:	اقتصاد.	
شناسه‌ی افزوده:	خیرخواهان، جعفر، ۱۳۴۷ - ، مترجم.	
رده‌بندی کنگره:	۱۳۸۹ الف ۷۲ / HB۱۷۱	
رده‌بندی دیویی:	۳۳۰	
شماره‌ی کتابخانه‌ی ملی:	۲۱۹۸۳۷۹	

۷	پیش‌گفتار
۱۱	سخن آغازین
۲۹	۱ تاریخ اقتصادی کلان
۵۱	۲ اعتماد
۹۹	۳ اجتماعات
۱۱۱	۴ بازارها
۱۳۵	۵ علم و فن آوری به مثابه‌ی نهاد
۱۵۱	۶ خانوار و بنگاه
۱۷۳	۷ توسعه‌ی اقتصادی پایدار
۲۰۳	۸ رفاه اجتماعی و دولت دموکراتیک
۲۲۹	سخن پایانی
۲۳۳	برای مطالعه‌ی بیشتر
۲۳۷	نمایه

اقتصاد

«مجموعه‌ی مختصر مفید: ۱۴»
سرپرست مجموعه: احمد رضا نقاء

نویسنده	پارتا داسگوپتا
مترجم	جعفر خیرخواهان
چاپ اول	بهار ۱۳۹۲
تیراژ	۱۰۰۰ نسخه
مدیر هنری	حسین سجادی
حروف چینی	سپیده
لیتوگرافی	امین‌گرافیک
چاپ متن و جلد	صنوبر
صحافی	سپیدار
شابک-۹۹-۰۹۹-۲۰۹-۹۶۴-۹۷۸	
همه‌ی حقوق برای ناشر محفوظ است.	



نشر ماهی

تهران، خیابان انقلاب، رویه‌روی سینما سپیده، شماره‌ی ۱۱۷۶، واحد ۴
تلفن و دورنگار: ۶۶۹۵۱۸۸۰
www.nashremahi.com

پیش‌گفتار

تقدیم به عایشه، شامیک و زییده

با عشق پدرانه به آنها

پارتا

نگارش کتابی مختصر و مفید درباره‌ی علم اقتصاد با وجود آسانی دشوار نیز هست. آسان است چون همه‌ی ما به‌نوعی اقتصاددانیم. برای مثال نیازی نیست کسی به ما توضیح دهد قیمت چیست، چون هر روز با انواع و اقسام قیمت‌ها سر و کار داریم. شاید نیاز باشد کارشناسان توضیح دهند چرا بانک‌ها به سپرده‌های پس‌انداز مردم بهره می‌پردازند، چرا ریسک‌گریزی مفهومی پیچیده است، یا چرا در روش فعلی اندازه‌گیری ثروت، هدف و غایت اصلی اندازه‌گیری ثروت نادیده می‌ماند^۱، اما هیچ‌یک از این مفاهیم برای ما بیگانه نیست. همچنین به سبب اهمیت اقتصاد در زندگی ما، وقتی احساس می‌کنیم اوضاع اقتصادی خراب است، در این باره که چه باید کرد تا اوضاع روبه‌راه شود دیدگاه‌هایی داریم. به راحتی هم از دیدگاه‌هایمان دست برنمی‌داریم، چون اخلاقیات ما منش

۱. منظور این‌که هدف زندگی بشر دستیابی به احساس رضایت و خوشبختی بیش‌تر از زندگی است و آیا با افزایش درآمد و ثروت میزان خرسندی و خوشبختی افزایش می‌یابد یا نه. پژوهش‌های اقتصاددانی به نام ریچارد ایسترلین نشان داد که از یک سطح درآمد به بالا رابطه‌ی مثبتی بین درآمد و احساس خوشبختی برقرار نیست. این نتیجه به ناسازگی ایسترلین (Easterlin Paradox) معروف شده است. پژوهش‌های جدید این سطح درآمدی را برای جامعه‌ی امریکا ۷۵,۰۰۰ دلار در سال تعیین کرده است. برای مطالعه‌ی بیش‌تر در این زمینه بنگرید به مقاله‌ی «در جست‌وجوی خوشبختی: اقتصاد در زندگی واقعی» نوشته‌ی آکسل اوکنفلس و «گفت‌وگو با ریچارد ایسترلین» که در روزنامه‌ی دنیای اقتصاد مورخ دوم دی ۱۳۸۹، صص. ۲۸-۲۹، به ترجمه‌ی صاحب این قلم منتشر شده است. م.

سیاسی ما را پدید می‌آورد و سیاست‌ورزی ما اقتصادیات ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ما هنگام اندیشیدن به اقتصاد به شک و تردیدها میدان نمی‌دهیم. به همین جهت، زمانی که سعی می‌کنیم مسیرهای شکل‌دهنده‌ی جهان اقتصاد را آشکار سازیم، همان دلایلی که ما را به سمت مطالعه‌ی اقتصاد می‌کشاند خود به صورت سد و مانع درمی‌آیند. اما به آن جهت که مباحث علم اقتصاد — این شواهد بنیادترین علم اجتماعی — تا حد زیادی درباره‌ی آن مسیرهاست، نباید شگفت‌آور باشد که پیش‌تر اوقات اختلاف نظر افراد بر سر مسائل اقتصادی، در نهایت امر، اختلاف بر سر قرائت و برداشت آن‌ها از «واقعیات» است، نه «ارزش‌هایی» که بدان‌ها باور دارند. نوشتن کتابی مختصر و مفید درباره‌ی علم اقتصاد نیز به همین سبب دشوار است.

ابتدا که طرح نگارش این کتاب را نزد خود ترسیم می‌کردم، قصد ارائه‌ی مروری کلی بر علم اقتصاد را در ذهن داشتم، به همان شکلی که در کتاب‌های درسی و نشریات معتبر اقتصادی دیده می‌شود. اما با این‌که هسته‌ی تحلیلی و تجربی علم اقتصاد در گذر زمان و طی ده‌ها سال قوی‌تر شده است، نه شیوه‌ی گزینش موضوعات در کتاب‌های درسی موجود توانست مرا راضی کند (در این کتاب‌ها اصلاً اشاره‌ای به زندگی مردم روستان‌نشین مناطق فقیر جهان — یعنی زندگی اقتصادی حدود ۲/۵ میلیارد انسان — نمی‌شود)، و نه موضوعاتی که در نشریات معتبر اقتصادی بر آن‌ها تأکید می‌شود (در این نشریات، عامل طبیعت به‌ندرت به شکل بازیگری فعال مشاهده می‌شود). همچنین برای من مسلم شده بود که انتشارات دانشگاه آکسفورد از من خواسته است کتابی مختصر و مفید درباره‌ی علم اقتصاد بنویسم، و گرنه کتاب‌های درسی اقتصادی با حجمی بیش از ۱۰۰۰ صفحه در بازار موجود است! پس به ذهنم خطور کرد طرح اولیه‌ام را به

کناری گذارم و به نقل استدلالی که ما اقتصاددان‌ها برای درک جهان اجتماعی اطراف خود به کار می‌بریم پردازم و سپس آن شیوه‌ی استدلال را در مورد برخی از عاجل‌ترین مسائل مبتلابه بشر امروزی به کار گیرم. همین تازگی‌ها بود که دریافتم فقط در صورتی قادر به این کار هستم که گفتمان کتاب را حول زندگی دو کودکی شکل دهم که ما یلم در این کتاب آن‌ها را نوه‌ی خود بنامم. نام این دو کودک یکی و دستا است. زندگی یکی و دستا زمین تا آسمان با هم تفاوت دارد، اما از آن‌جا که هر دو نوه‌های من هستند، معتقدم آن‌ها را خوب درک می‌کنم و می‌شناسم. مهم‌تر این‌که علم اقتصاد به من کمک کرده است تا زندگی آن‌ها را بهتر درک کنم.

ایده‌هایی که در این کتاب مطرح می‌شود صورت بسط یافته‌ی همان ایده‌هایی است که در کتاب پیشین من، تحقیقی بر رفاه و بدبختی (آکسفورد: انتشارات کلارندون، ۱۹۹۳)، تدوین و بررسی شده است. هنگام نوشتن آن کتاب دریافتم که علم اقتصاد تأثیری فزاینده بر اخلاقیات من داشته و اخلاقیاتم نیز سیاست‌ورزی‌ام را تحت تأثیر قرار داده است. به سبب نامعمول بودن این زنجیره‌ی علی، کتاب پیشین فنی‌تر و بسیار «سنگین‌تر» بود. پیشرفت‌های نظری و تجربی که از زمان انتشار آن کتاب تاکنون رخ داده است باعث شده دیدگاهی که در آن کتاب بدان باور داشتم اینک حتی قوی‌تر شود. من اوضاع و مسائل را بسیار بهتر از آن زمان درک می‌کنم — از جمله این‌که چرا چیزهای بسیاری را درک نمی‌کنم. در واقع کتاب حاضر ادامه‌ی طبیعی کتاب پیشین من است.

در زمان آماده‌سازی این نوشتار، از نامه‌نگاری و بحث با افراد زیر بهره‌ی فراوان بردم: کنت آرو، گریچن دیلی، کارول داسگوپتا، پُل ارلیخ، پترا گراتس، لورنس گولدر، تیموتی گاورز، رشید حسن، اسریا آیر، پرامیلا

سخن آغازین

کریشن، سیمون لوین، کارل-یوران مولر، اریک ماسکین، پراناپ موخوپادای، کوین مامفرد، ریچارد نولان، شیلا اوگیلوی، کریستن اولسون، آلاکنادا پاتل، سوبرندو پاتانایک، ویلیام پیترسن، حمید صوریان، دان اشراگ، پریا شیامسوندار، جف وینسنت، مارتین ویل. همچنین اظهار نظرهای کنت آرو، کارول داسگوپتا، جفری هارکورت، مایک شاو، رابرت سولو و سیلوانا توماسلی درباره‌ی پیش‌نویس اولیه‌ی کار در شکل‌گیری نسخه‌ی کنونی اثرگذار بوده است. و سو پیلکینگتن از همه نظر در آماده‌سازی کتاب جهت انتشار کمک کرد. سپاسگزار همه‌ی آنها هستم.

کالج سنت جان، کمبریج

اوت ۲۰۰۶

جهان بکی

بکی ۱۰ سال دارد و همراه با پدر و مادر و برادر بزرگ‌تر خود، سام، در حومه‌ی شهری در منطقه‌ی مید وست [ایالت‌های غرب میانه] آمریکا زندگی می‌کند. پدر بکی برای یک بنگاه حقوقی متخصص در امور املاک و مستغلات کار می‌کند. درآمد سالانه‌ی وی بسته به مقدار سود بنگاه تا حدودی متغیر است، اما به ندرت کم‌تر از ۱۴۵,۰۰۰ دلار آمریکا می‌شود. والدین بکی در دانشکده با همدیگر آشنا شدند. مادر بکی چند سالی در یک بنگاه انتشاراتی کار می‌کرد، اما وقتی سام به دنیا آمد تصمیم گرفت تمام وقت خود را صرف بزرگ‌کردن بچه و امور خانه کند. اکنون که بکی و سام به مدرسه می‌روند، او به فعالیت داوطلبانه در زمینه‌ی مسائل آموزشی محلی می‌پردازد. خانواده‌ی بکی در خانه‌ای دو طبقه زندگی می‌کنند، خانه‌ای با چهار اتاق خواب، دو حمام در طبقه‌ی بالا و یک توالی در طبقه‌ی پایین، یک اتاق بزرگ پذیرایی ناهارخوری، آشپزخانه‌ای امروزی و یک اتاق نشیمن در زیرزمین. تکه‌زمینی هم پشت خانه هست (حیاط خلوت) که خانواده اوقات فراغت خود را آن‌جا به کارهای مختلف می‌گذرانند.

با این‌که بخشی از این ملک در رهن بانک است، والدین بکی مالک مقداری سهام و اوراق قرضه‌اند و در شعبه‌ی محلی بانکی سراسری حساب پس‌انداز

دارند. پدر بکی و بنگاهی که در آن کار می‌کند مشترکاً حق بیمه‌ی بازنشستگی وی را می‌پردازند. او همچنین هر ماه مبلغی در چارچوب یک طرح سرمایه‌گذاری با مشارکت بانک می‌پردازد که هزینه‌ی تحصیلات دانشگاهی بکی و سام از محل آن تأمین خواهد شد. جان و مال اعضای خانواده بیمه شده است. والدین بکی اغلب گوشزد می‌کنند به علت مالیات بالایی که به دولت فدرال می‌پردازند، باید در خرج پول دقت کنند و همین کار را هم می‌کنند. با همه‌ی این‌ها، آن‌ها دو خودرو دارند، بچه‌ها هر تابستان به اردو می‌روند، و خانواده به محض پایان یافتن اردو به مسافرت دسته‌جمعی می‌رود. والدین بکی همچنین به بچه‌ها یادآوری می‌کنند که نسل آن‌ها رفاه و امکانات بسیار بیش‌تری نسبت به نسل فعلی خواهند داشت. بکی می‌خواهد محیط زیست را نجات دهد و اصرار دارد با دوچرخه به مدرسه برود. آرزوی وی این است که روزی پزشک شود.

جهان دستا

دستا حدوداً ۱۰ سال دارد و همراه با والدین و پنج خواهر و برادر خود در روستایی در منطقه‌ی گرم استوایی جنوب غربی اتیوپی زندگی می‌کند. خانواده‌ی وی در یک کلیه‌ی گلی دواتاقه با سقف پوشیده از علف سکونت دارند. پدر دستا در نیم هکتار زمینی که دولت به او داده است ذرت و تِف^۱ می‌کارد (تِف نوعی غله‌ی خاص اتیوپی و محصول اصلی آن کشور است). برادر بزرگ‌تر دستا در کارهای کشاورزی به پدر کمک و از احشام خانوار — شامل یک گاو، یک بز و چند مرغ — مراقبت می‌کند. مقدار اندک تِف تولیدی در ازای دریافت پول نقد فروخته می‌شود، اما بخش عمده‌ی ذرت

1. teff

تولیدی به مصرف روزانه‌ی خانوار می‌رسد. مادر دستا در تکه‌زمین کوچک کنار کلبه کلم، پیاز و انیسٔ^۱ می‌کارد (انسٔ هم نوعی ریشه‌ی خوراکی دائمی است که غذای اصلی مردم اتیوپی را تشکیل می‌دهد). او برای کمک به درآمد خانواده از ذرت نوعی نوشیدنی محلی درست می‌کند. او چون مسئولیت آشپزی، نظافت و نگهداری و مواظبت از بچه‌ها را بر عهده دارد روز کاری‌اش معمولاً چهارده ساعت طول می‌کشد، اما در همین مدت طولانی هم به تنهایی از عهده‌ی همه‌ی این وظایف بر نمی‌آید. (فقط خود پخت و پز پنج ساعت یا بیش‌تر وقت می‌برد، چون همه‌ی مواد لازم برای تهیه‌ی غذا خام هستند.) از همین رو دستا و خواهر بزرگ‌ترش به مادرشان در کارهای روزمره‌ی خانه کمک و از خواهر و برادر کوچک‌ترشان مراقبت

می‌کنند. برادر کوچک دستا به دبستان محلی می‌رود، ولی نه دستا و نه خواهر بزرگ‌ترش هیچ‌کدام مدرسه نرفته‌اند. والدین دستا سواد خواندن و نوشتن ندارند، اما شمردن و حساب‌کردن را بلدند.

1. enset

خانه‌ی دستا برق و آب لوله‌کشی ندارد. در جایی که آن‌ها زندگی می‌کنند، منابع آب، زمین چرای دام، و جنگل و بیشه‌زارها دارایی اشتراکی‌اند. همه‌ی مردم روستای دستا در این دارایی‌ها شریک‌اند، اما روستاییان به غریبه‌ها اجازه‌ی استفاده از آن‌ها را نمی‌دهند. آوردن آب، جمع‌آوری همیز، و چیدن میوه‌های جنگلی و گیاهان خودرو از مشاعات محلی کار هر روز مادر دستا و دخترانش است. مادر دستا غالب اوقات از این شکایت دارد که هر سال که می‌گذرد جمع‌آوری ما یحتاج روزانه وقت و نیروی بیش‌تری می‌طلبد.

هیچ نهاد مالی برای ارائه‌ی وام یا خدمات بیمه‌ای در آن نزدیکی‌ها وجود ندارد. به سبب پرهزینه‌بودن مراسم خاکسپاری، پدر دستا از مدت‌ها پیش به یک طرح بیمه‌ی اجتماعی به نام ایدیر^۱ پیوسته است و ماهانه مبلغی پول به این نهاد می‌پردازد. پدر دستا برای خریدن گاو که اکنون دارند تمام پول نقدی را که در خانه پس‌انداز کرده بود خرج کرد و تازه مجبور شد از خویشاوندان هم قرض کند و روی آن بگذارد، با این وعده که هر زمان توانست بدهی‌اش را خواهد داد. در عوض خویشاوندان هم وقتی به پول نیاز دارند برای قرض‌گرفتن پیش او می‌آیند که اگر بتواند به آن‌ها می‌دهد. پدر دستا می‌گوید این نوع اقدامات معامله‌به‌مثل^۲ که وی و دور و بری‌هایش انجام می‌دهند، بخشی از فرهنگ آن‌هاست. او همچنین می‌گوید دارایی اصلی وی پسرانش هستند، چون آن‌ها از وی و مادرشان در سنین پیری مراقبت خواهند کرد.

کارشناسان آمارهای اقتصادی برآورد می‌کنند که با لحاظ تفاوت هزینه‌ی زندگی در اتیوپی و امریکا، درآمد خانوادگی دستا حدود ۵۵۰ دلار در

سال است که ۱۱۰۰ دلار آن مربوط به محصولات می‌شود که از مشاعات محلی برداشت می‌کنند. اما چون میزان بارندگی در هر سال متفاوت است، درآمد خانوادگی دستا نوسان زیادی دارد. در سال‌های کم‌باران، غلاتی که در خانه ذخیره کرده‌اند مدت‌ها پیش از رسیدن فصل برداشت آبی به پایان می‌رسد. غذا در آن هنگام چنان کمیاب می‌شود که همگی، بخصوص بچه‌های کوچک، ضعیف می‌شوند و تنها پس از برداشت محصول است که دوباره جان می‌گیرند. گرسنگی ادواری و بیماری‌ها تا حدودی جلو رشد دستا و خواهران و برادرانش را می‌گیرد. در طول این سال‌ها دو فرزند خانواده در کودکی جانانشان را از دست داده‌اند — یکی از مرض مالاریا و دیگری از اسهال — و چند بچه هم مرده به دنیا آمده‌اند.

دستا می‌داند که تا پنج سال دیگر ازدواج می‌کند (به احتمال بسیار زیاد با مردی کشاورز، مثل پدرش) و سپس معاش او از زمین شوهرش در دهکده‌ای نزدیک تأمین خواهد شد. او پیش‌بینی می‌کند زندگی‌اش شبیه زندگی مادرش باشد.

برنامه‌ی کار اقتصاددان

تفاوت بسیار زیاد شرایط زندگی‌ای که مردم نقاط مختلف جهان قادرند برای خود به وجود آورند امری عادی است. این تفاوت‌ها در عصر حاضر که مسافرت‌ها بیش‌تر شده، بیش‌تر هم به چشم می‌آید. این هم که بکی و دستا آینده‌های بسیار متفاوتی در پیش رو دارند چیزی است که انتظارش را داریم و چه بسا راحت هم آن را بپذیریم. با همه‌ی این‌ها، شاید بیجا نباشد اگر تصور کنیم که این دخترها ذاتاً خیلی شبیه به هم‌اند. هر دو آن‌ها از بازی کردن، غذا خوردن و غیبت کردن لذت می‌برند، پیوندی ناگسستنی با خانواده‌هایشان دارند، هنگام اندوه و ناراحتی به مادرشان پناه می‌برند،

1. iddir

2. reciprocity

دوست دارند لباس‌های زیبا بپوشند، و هر دو آن‌ها ظرفیت ناامید شدن، آزردن و خوشحال بودن را دارند.

والدینشان نیز شبیه به هم‌اند. آن‌ها با شرایط محیط زندگی‌شان آشنایی دارند، به خانواده‌ی خود اهمیت می‌دهند و در طی زمان و با توجه به پیشامدهای نامنتظره، برای حل مشکل تکراری کسب درآمد و تخصیص منابع بین اعضای خانواده روش‌های ابتکاری پیدا می‌کنند. بنابراین برای کشف علل زیربنایی شرایط زندگی فوق‌العاده متفاوت آن‌ها، پیش از هر چیز باید این نکته را در نظر بگیریم که فرصت‌ها و موانع پیش روی این دو خانواده بسیار متفاوت است و، به تعبیری، شرایط زندگی خانواده‌ی دستا نسبت به شرایط زندگی خانواده‌ی یکی با محدودیت‌های بسیار پیش‌تری همراه است.

علم اقتصاد از سویی کوشش می‌کند فرایندهای دخیل در شرایط زندگی مردم را آشکار سازد، و از سوی دیگر سعی در شناسایی روش‌هایی برای تأثیرگذاری بر آن فرایندها دارد، به طوری که آینده‌ی کسانی را که در شرایط بسیار پر محدودیت زندگی می‌کنند بهتر سازد. به عبارت دیگر، از سویی در پی یافتن توضیح و تبیین است، و از سوی دیگر در صدد تجویز سیاست‌های مناسب اقتصادی. اقتصاددانان همچنین درباره‌ی سمت و سوی شرایط زندگی اقتصادی دست به پیش‌بینی می‌زنند. اما این پیش‌بینی‌ها اگر قرار است جدی گرفته شود، باید بر اساس درک و فهم فرایندهایی باشد که شرایط زندگی انسان‌ها را شکل می‌دهند؛ به همین دلیل تلاش برای تبیین مقدم بر پیش‌بینی است.

بستر و زمینه‌ی این تلاش برای تبیین یا تجویز ممکن است خانوار، روستا،

ناحیه، کشور یا حتی کل جهان باشد؛ این‌که چه تعداد افراد یا چه وسعت جغرافیایی را بررسی کنیم بستگی به این دارد که جهان اجتماعی را با چه جزئیاتی می‌خواهیم بررسی کنیم. فرض کنید می‌خواهیم بینایی مبنای تقسیم غذا بین اعضای خانوارها در یک اجتماع چیست. بی‌تردید انتظار می‌رود درآمد خانوارها در این زمینه نقش داشته باشد؛ اما لازم است به درون خانوارها نیز نگاه کنیم تا ببینیم آیا در تقسیم غذا مؤلفه‌هایی مانند سن، جنسیت و جایگاه افراد نیز سهم دارند یا خیر. اگر بفهمیم سهم دارند باید بررسییم چرا سهم دارند و چه سیاست‌های تجویزی‌ای مطلوب خانوارهاست.^۱ اما فرض کنید می‌خواهیم بدانیم آیا جهان امروز نسبت به پنجاه سال پیش کلاً ثروتمندتر شده است یا خیر. در این جا چون پرسش درباره‌ی میانگین‌های جهانی است، طبیعی است که تفاوت‌های درون و بین خانوارها را نادیده بگیریم و کنار بگذاریم.

به میانگین‌گیری آمارهای طی زمان نیز نیاز داریم. دو معیار، یعنی هدف بررسی و هزینه‌ی جمع‌آوری اطلاعات، بر انتخاب واحد زمانی میانگین‌گیری تأثیر می‌گذارد. برای مثال، سرشماری جمعیت در هند هر ده سال انجام می‌شود، زیرا سرشماری در فواصل زمانی کم‌تر پرهزینه‌تر خواهد بود و اطلاعات اضافی به دردی خوری به ما نخواهد داد. برعکس، اگر بخواهیم تغییر میزان فروش مسکن در فصول مختلف سال را بررسی کنیم، حتی آمار سالانه هم هدف پژوهش را تأمین نمی‌کنند. بنابراین آمار ماهانه‌ی فروش مسکن حد بینابینی مطلوب بین داشتن آمار ریز و هزینه‌ی به‌دست آوردن آن است.

۱. سیاست‌های پیشنهادی پژوهشگر باید سازگار و همسو با انگیزه‌های جامعه‌ی مورد بررسی باشد تا شدنی و عملی گردد. م.

پیش از این، توصیفی از زندگی بکی و دستا به دست دادیم. ولی برای درک و فهم زندگی آن‌ها کارهای بیش‌تری باید انجام داد؛ باید به تجزیه و تحلیل پرداخت که آن هم معمولاً توصیف بیش‌تری می‌طلبد. برای تجزیه و تحلیل، اول از همه باید به ارزیابی فرصت‌های مادی پیش روی خانواده‌ها — اکنون و آینده، و با در نظر گرفتن پیشامدهای نامعلوم — پرداخت. در وهله‌ی دوم، باید به شناسایی ماهیت انتخاب‌های آن‌ها و مسیرهایی پرداخت که انتخاب‌های میلیون‌ها خانوار — مثل خانوارهای بکی و دستا — از طریق آن مسیرها به ایجاد چشم‌اندازهای پیش رو می‌انجامد. در مرحله‌ی سوم، که با مرحله‌ی دوم مرتبط است، باید مسیرهایی را که خانواده‌ها با پیمودن آن‌ها شرایط و اوضاع جاری خود را به ارث برده‌اند شناسایی کرد.^۱

این‌ها یک برنامه‌ی کاری بلندبالا و حتی ترسناک را پیش چشم ما ترسیم می‌کند. جدای از این، نکته‌ای هست که احیاناً فکرمان را به خود مشغول می‌سازد: چون احتمالاً هر چیزی بر هر چیز دیگر تأثیر می‌گذارد، اصلاً چگونه می‌توانیم از جهان اجتماعی سر در بیاوریم؟ اما اگر پشت ما زیر بار این نگرانی خم شود، هیچ پیشرفتی نخواهیم کرد. در همه‌ی شاخه‌های علمی که من با آن‌ها آشنا هستم، برای آن‌که از جهان سر در بیاورند تصویری کاریکاتورگونه از آن ترسیم می‌کنند. اقتصاددان امروزی این

علم اقتصاد مدرن، یعنی آن نوع علم اقتصاد که در دانشگاه‌های معتبر امروزی تدریس می‌شود و به کار می‌رود، گرایش دارد پژوهش‌ها را از پایین به بالا انجام دهد: از فرد آغاز می‌کند و به خانوار، روستا، ناحیه، استان، کشور، و کل جهان می‌رسد. پیشامدهایی که انسان‌ها با آن‌ها مواجه می‌شوند ثمره‌ی میلیون‌ها تصمیم انفرادی کوچک و بزرگ است؛ چنان‌که نظریه، عقل سلیم، و شواهد به ما می‌گویند آنچه همه‌ی ما انجام می‌دهیم بی‌شمار پیامد به دنبال دارد؛ برخی خواسته، بسیاری ناخواسته. با این حال، باز خوردی که وجود دارد این است که خود آن پیامدها نیز بر آنچه مردم متعاقباً می‌توانند و تصمیم می‌گیرند انجام دهند تأثیر می‌گذارد. وقتی خانواده‌ی بکی با خودروهایشان جابه‌جا می‌شوند یا از انرژی برق استفاده می‌کنند، یا وقتی خانواده‌ی دستا کود گیاهی تولید می‌کنند یا برای پخت و پز هیزم می‌سوزانند، به میزان کربن موجود در هوای کره‌ی زمین می‌افزایند. تردیدی نیست که سهم این دو خانواده در آلودگی کره‌ی زمین ناچیز است، اما سرجمع میلیون‌ها سهم اندک از این نوع به میزان چشمگیری می‌رسد و پیامدهایی به دنبال دارد که مردم هر جای جهان هر یک به‌نوعی آن را تجربه می‌کنند. بازخوردها ممکن است مثبت باشد، به طوری که کل نتیجه‌ی این سهم‌های اندک بزرگ‌تر از حاصل جمع اجزا شود. جالب توجه است که پیامدهای ناخواسته ممکن است شامل حال ویژگی‌های آنی، از قبیل قیمت بازار، هم بشود که در آن صورت مقدار تقاضا کمابیش با مقدار عرضه برابر است.^۱

→ پیامد ناخواسته‌ی دیگر نظام بازار، که «دست نامرئی» نامیده می‌شود، این است که هر فرد با هدف حداکثر ساختن مطلوبیت یا سود شخصی خود وارد بازار می‌شود، اما در نهایت امر بدون این‌که بداند یا چنین قصدی داشته باشد به حداکثر ساختن منافع جامعه کمک می‌کند (با فرض نبود نارسایی و شکست بازار). م.

۱. در ادبیات نهادگرایی جدید به مورد سوم وابستگی به مسیر (Path Dependence) گفته می‌شود که حکایت از اهمیت تاریخ و تأثیر انتخاب‌های گذشته بر محدودیت‌ها و فرصت‌های حال دارد. م.

۱. پیامد ناخواسته‌ی نظام بازار، که به آن معجزه‌ی قیمت یا نظم خودجوش می‌گویند، این است که تصمیمات و خواسته‌های گوناگون هزاران بلکه میلیون‌ها فرد (در جایگاه خریدار یا فروشنده) را چنان هماهنگ می‌کند (در نقطه‌ی تعادل) که مازادها و کمبودهای تقاضا از بین رفته، همه‌ی شرکت‌کنندگان در بازار با رضایت از آن خارج می‌شوند؛ یعنی کسانی که کالایی خریده‌اند از این کار خود راضی هستند و کسانی نیز که دست خالی از بازار برگشته‌اند از خرید نکردن و پول خود را نگه داشتن راضی هستند (و به همین ترتیب در مورد فروشنده‌گان). ←